

تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی مطالعه مورد پژوهانه (امثال مولد)*

دکتر وحید سبزیان‌پور

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

هدف این مقاله نشان دادن تأثیر حکمت‌های خسروانی و اندیشه‌های ایرانشهری در ادب عربی است. با آنکه این سخن جدید نمی‌نماید، موضوع از زاویه جدیدی مطالعه شده که تا به حال به آن پرداخته نشده است. این مقاله مدعی است علاوه بر حضور گسترده حکمت‌های ایرانی در ادب عربی، بخش اعظم بیش از هزار مثل مؤلّدی (غیر عربی) که در منابع عربی وجود دارد، ایرانی است. لذا پس از ترسیم زمینه‌های تاریخی برای انتقال این اندرزها به ادب عربی، با معرفی ده‌ها نمونه از این امثال که در ایرانی بودن آنها تردیدی وجود ندارد، راه را برای پژوهش‌های بعدی هموار کرده‌ایم. افزون بر این، برای آنکه تأثیر ادب و فرهنگ ایرانی را در ادب عربی نشان داده باشیم، مضامین مشابه آنها را در ادب فارسی و عربی نقل کرده، به امثال و حکم دهخدا ارجاع داده‌ایم. در مواردی نیز به نقد شرح و تحلیل برخی متون ادب فارسی پرداخته‌ایم تا نشان دهیم تأثیر اندیشه‌های ایرانی در ادب عربی بیش از آن است که امروز بر اذهان پژوهشگران حاکم است و حق فرهنگ و ادب ایران نه تنها از سوی محققان عرب که از سوی اندیشمندان ایرانی هم، چنانکه باید شناخته نشده است.

واژگان کلیدی: امثال مولد، فرهنگ و ادب ایران باستان، فرهنگ و ادب عربی، ضرب‌المثل ایرانی و عربی، ادبیات تطبیقی.

۱. پیشگفتار

در کتب امثال قدیم عربی عنوانی با نام امثال مولّد دیده می‌شود که به اعتقاد صاحب‌نظران عرب، کلمات حکمت‌آمیزی هستند که در عصر اول عباسی از طریق اقوام غیر عرب، در اثر اختلاط فرهنگی و نژادی بیگانگان با عرب‌ها به وجود آمد و از آنجا که در زبان و فرهنگ عربی اصالت ندارند، از جهت لغت و نحو حجیت ندارند (مفتاح الحداد، ۱۹۹۸: ۳۰؛ زلهایم، ۱۴۰۸: ۴۳).

ابن منظور (وفات ۷۱۱ هـ) ذیل مولّد نوشته است: «سُمِيَ المولّد مِن الكلامِ مولّداً إِذَا اسْتَحْدُثُوهُ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ كَلَامِهِمْ فِيمَا مَضَى» (ابن منظور، بی تا، ج ۶: ۴۹۱۵): مولّد را از این جهت مولّد گفته‌اند که آن را به وجود آورده‌اند و در آثار پیشینیان نبوده است. سیوطی (وفات ۹۱۱ هـ) با اختصاص باب ۲۱ کتاب المزهر به امثال مولّد، در تعریف مولّد می‌گوید: «چیزهایی است که معاصران درست کرده‌اند، به الفاظ آنها نمی‌توان استناد کرد و فرق بین آنها و جعلیات در این است که در جعلی برخلاف مولّد، ادعای عربی بودن وجود دارد... از دید سیوطی، مولّد در مقابل عربی است؛ زیرا از فارابی نقل می‌کند: «این عربی است و آن مولّد» (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۴۲).

بر اساس این تحقیق، اصبهانی (وفات ۳۵۱ هـ) اولین محقق است که درباره امثال مولّد سخن رانده، بخش بیست و نهم کتاب خود الدرّة الفاخرة (بی تا: ۴۵۶-۴۴۳) را با ذکر ۴۴۰ ضرب‌المثل، به امثال مولّد اختصاص داده است. عسکری (وفات ۴۰۰ هـ) نیز در چند جای کتاب جمهرة الامثال ضرب‌المثل‌هایی را به نام مولّد آورده است از جمله: أَبْغَضُ مِنَ الْقَدَحِ الْأَوَّلِ (بی تا، ج ۱: ۲۴۴)؛ أَشْأَمُ مِنْ رُحْلِ (ج ۱: ۵۵۹)؛ أَعْرُ مِنْ قَنَوعِ (ج ۲: ۶۵)؛ أَكْذَبُ مِنْ... (ج ۲: ۱۷۳) وَ الزُّقُ مِنْ... (ج ۲: ۲۱۷).

از سخن ابن اسفندیار (۱۳۲۰: ۱۲۶) برمی‌آید که ابوالفرج علی بن الحسین مشهور به ابن هندو (وفات ۴۲۰ هـ) کتابی به نام الامثال المولّدة داشته که امروز در دسترس نیست (نیز ر. ک: یعقوب، ۱۴۱۵: ۱۴۰). ثعالبی (وفات ۴۲۹ هـ)، در التمثیل و المحاضرة (۲۰۰۳: ۳۹ و

۴۰) به بیش از ۴۰ ضرب‌المثل با عنوان «امثال‌العامة و المولدین» اشاره کرده که برخی از آنها در امثال مولد میدانی وجود ندارد^(۱).

میدانی (۵۱۸ هـ) در کتاب مجمع‌الامثال، بیش از ۱۰۰۰ مثل مولد آورده است. ابشیهی (وفات ۸۵۰ هـ)، (۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳ و ۵۴) حدود ۷۰ مثل در ذیل عنوان «العامة و المولدین» نقل کرده که برخی از آنها در مجمع‌الامثال دیده نمی‌شود، از جمله: «كُلُّ قَلِيلًا تَعِشُ كَثِيرًا»، «لِسَانُ الْجَاهِلِ مِفْتَاحُ حَتْفِهِ» و «كَأَدُّ الْمُرِيبِ يَقُولُ خُدُونِي». یوسی (وفات ۱۱۰۲ هـ) مؤلف کتاب زهرالاکم سه ضرب‌المثل زیر را از امثال مولد دانسته است:

زَبَيْتَ وَ أَنْتَ حِصْرَمَ (یوسی، ۲۰۰۳، ج ۳: ۱۰۳)؛ يَا كَلُّكَ الْأَسَدُ وَلَا يَأْكُلُكَ الْكَلْبُ. (همان، ج ۱: ۷۸)؛ اتَّخَذَ فُلَانٌ حِمَارًا لِلْحَاجَاتِ^(۲) (همان، ج ۱: ۶۹). لازم به ذکر است در کتاب‌های امثالی که پس از یوسی به رشته تحریر درآمده نام و نشانی از امثال مولد دیده نمی‌شود. در منابع عربی، امثال مولد فراتر از ۱۰۰۰ موردی است که میدانی آورده است، نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که در لایه‌های کتب عربی، کلمات حکمت‌آمیز بسیاری وجود دارد که به نام مولد مشهور هستند؛ ولی در مجمع‌الامثال میدانی نیامده‌اند، از جمله: الزَّبُونُ يَفْرَحُ بِأَشْيَاءٍ (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۲۴۵)؛ عُدْرَةُ أَشَدُّ مِنْ جُرْمِهِ (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۳۹)؛ أَسْمَعُ مِنَ الدَّلْدَلِ (جاحظ، بی‌تا، ج ۶: ۴۶۸).

با توجه به این مقدمات، می‌توان ظن قوی داشت که بخش قابل توجهی از امثالی که در ادب قدیم عرب به نام عامه شهرت یافته‌اند، از حکمت‌های ایرانیان است که پس از اختلاط نژادی با عرب‌ها، به ادب عربی انتقال یافته است. از نشانه‌های این ادعا این است که ابشیهی (۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳ و ۵۴) و ثعالبی (۲۰۰۳: ۳۹ و ۴۰) عنوان المولدین و العامة را با هم آورده‌اند^(۳)، همچنین بسیاری از امثال مولد در مجمع‌الامثال، در منابع دیگر به نام امثال عامه آمده است که در پی‌نوشت به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم. نمونه‌های زیر شاهد این مدعا است:

۱. ثعالبی (۲۰۰۳: ۲۰) مثل زیر را از امثال عوام دانسته است:

«لا يَعْلَمُ مَا فِي الْخُفِّ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِسْكَافُ»: جز خدا و پینه‌دوز کسی نمی‌داند در کفش چیست. این در حالی است که راغب بیت زیر را از اشعاری می‌داند که از فارسی به عربی ترجمه شده‌اند:

فَأَنْظُرُ لِدَاكَ فَلَيْسَ يَعْلَمُ كُلُّ مَا / فِي الْخُفِّ غَيْرُ اللَّهِ وَالْإِسْكَافِ (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۷۶۳/۲ و ۷۶۴): به آن نگاه کن جز خدا و پینه‌دوز کسی نمی‌داند چه چیزی در کفش است^(۴).
 ۲. جاحظ در المحاسن والاضداد (۱۴۲۶: ۱۴۱) ضرب‌المثل زیر را از امثال عامه دانسته است:

«كَلْبٌ طَائِفٌ خَيْرٌ مِنْ أَسَدٍ رَابِضٍ»: سگ راه رونده بهتر از شیر نشسته است. آبی (۱۹۸۷، ج ۵: ۳۲۴) و زمخشری، (۱۴۱۲، ج ۳: ۳۹۹) آن را از پندهای مکتوب بر عصای ساسان دانسته‌اند.
 ۳. «مَنْ نَهَشْتُهُ الْحَيَّةَ حَذَرَ الرَّسَنِ الْأَبْلَقِ»: مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۳۰). میدانی از ابو عبید نقل کرده که این مثل از امثال عامیانه است و شاعری هم، چنین سروده است:

إِنَّ اللَّسِيْعَ لِحَاذِرٌ مُتَّوَجِسٌ يَخْشَى وَيَرْهَبُ كُلَّ حَبْلِ أَبْلَقٍ

اما راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۲: ۷۶۴) بیت عربی زیر را از ترجمه‌های فارسی دانسته است:

مَنْ لَسِعْتُهُ حَيَّةٌ مَرَّةً تَرَاهُ مَذْغُورًا مِنَ الْحَبْلِ

ترجمه: هر کس را مار یک بار بگزد می‌بینی که از ریسمان می‌ترسد^(۵).

از نمونه‌های دیگر «مَا حِيلَةُ الرِّيحِ إِذَا هَبَّتْ مِنْ دَاخِلٍ»، «لَا تَمُدُّ رِجْلَيْكَ إِلَّا عَلَى قَدْرِ الْكِسَاءِ»، «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ أَثْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ» و «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ» است که در همین مقاله توضیح داده شد.

بر اساس پژوهش‌های نظام‌مند، تحقیق خاصی به شکل موردی برای تشخیص خاستگاه امثال مولد صورت نگرفته است. از آنجا که این امثال در دوران ما به نام مولد شناخته نمی‌شوند و لباس عربی به تن دارند، تشخیص ریشه‌های آنها گامی ارزشمند در مسیر شناخت داد و ستدهای فرهنگی بین دو ملت ایران و عرب است که امروز در پژوهش‌های تطبیقی اهمیت بسیاری یافته است و از آنجا که این پژوهش، به بررسی داد

و سندهای ادبی- فرهنگی میان ادب فارسی و عربی می‌پردازد، در چارچوب نظری مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد.

آنچه جای تردید ندارد، تأثیر بی‌مانند ادب و فرهنگ عربی در فرهنگ ایرانی است؛ ولی تأثیر ادب فارسی در ادب عربی از مباحثی است که کمتر بدان پرداخته شده است. بدیهی است که با طرح مباحث کلی نمی‌توان سرچشمه‌های فکری مشترک را به خوبی رصد کرد، به همین سبب ضرورت پژوهش‌هایی از این دست که نگاهی جزئی و تفصیلی به موضوع دارد، آشکار می‌گردد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

هدف اساسی نگارنده از انجام این پژوهش، ریشه‌یابی امثال مولدی است که سرچشمه‌ها و آبشخورهای آن از دیدگاه پژوهشگران، پنهان مانده است. افزون بر این درباره پیشینه این موضوع نیز ضروری است که گفته شود تا کنون پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است؛ لذا پرداختن به چنین رویکردی می‌تواند راه را برای دیگر پژوهشگران این عرصه بگشاید.

۲-۱. اهتمام به پند و اندرز حکیمانه در ایران باستان

ابن طقطقی (۱۸۶۰: ۲۲) درباره علوم مختص به ملتهای مختلف، یکی از مختصات فرهنگی ساسانیان را در کنار آداب و تاریخ و هندسه، حکمت و پند و اندرز می‌داند. عبدالرحمان بدوی (بی تا: ۱۲) علت انتساب بسیاری از حکمت‌های عربی را به ایرانیان، شهرت این قوم به حکمت و اندرز می‌داند: «لأن الفرس كانوا معروفون منذ القدم بهذا النوع من الأدب»: زیرا ایرانیان از قدیم مشهور به این نوع ادبی بوده‌اند.

پند و اندرز از ارکان زندگی ایرانیان محسوب می‌شده؛ زیرا هم جنبه دینی داشته و هم عاملی قوی برای حفظ نظام اجتماعی بوده است، تا آنجا که آنها را با آب طلا می‌نوشتند (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۵)، در مراکز شهرها به گوش مردم می‌رساندند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۸)، به گویندگان آنها جایزه می‌دادند (عوفی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) و بر بسیاری از لوازم زندگی خود آنها را می‌نوشتند تا در مقابل دیدگانشان باشد (سبزیان‌پور،

۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۴۷) در منابع مختلف از جمله شاهنامه، بهارستان جامی (۱۳۸۷: ۴۱)، خردنامه (۱۳۷۸: ۵۹-۵۱)، دیوان ابن‌یمین (بی‌تا: ۵۹۵-۵۹۴) به مجالسی اشاره شده که انوشروان و بزرگمهر برای شنیدن پند و اندرز تشکیل می‌داده‌اند. مقام اندرزبُدی در ایران باستان وظیفه‌ای بوده برای آگاهی دادن به مردم از طریق پند و اندرز (عفیفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

این پندها آنقدر رایج و مشهور بوده‌اند که فقط ۱۰۰ مورد از آنها بر تاج انوشروان نوشته شده بود^(۶). عبید زاکانی (۱۹۹۹: ۳۱۷) در ابتدای رساله صد پند می‌گوید: «از پندهای بسیار استفاده کرده‌ام، علی‌الخصوص... پندنامه پادشاه عالم، خسرو کامگار عادل، انوشروان بن کسری که بر تاج مرصعش نبشته بود». به علاوه این اندرزها هر روز در آستانه کاخ انوشروان اعلام می‌گردید (ر.ک: دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۳۱ و ۳۲).

انوشروان به کاتبان خود دستور داده بود در احکامی که برای امیران و حاکمان صادر می‌شود جای چند جمله را برای توقیع او خالی گذارند (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۴۱۹)؛ (آبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۱)، از انوشروان دست کم ۱۷۳ توقیع نقل شده که همگی متضمن سخنان حکیمانه و نغز است (ر.ک: امیرخیزی، ۱۳۴۴: ۳۹۰-۳۷۸)، بی‌سبب نیست که در کتاب تاریخ الخلفا آمده است که عمر با گروهی از ایرانیان بسیار خلوت می‌کرد و آنها کتاب‌های سیاسات را برای او می‌خواندند، به ویژه سیره انوشیروان را که وی سخت دلبسته بدان بود و فراوان بدان نظر داشت و بدان اقتدا می‌کرد (تاریخ الخلفا، ۱۹۶۸: ۱۴۲) نیز (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷۷۵).

همچنین پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای شاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می‌رسیدند، لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت، آنها را از اصلاح امور باز ندارد^(۷) (احسان عباس، ۱۹۷۷: ۲).

۲-۲. تأثیر اندرز ایرانی در ادب عربی

جاحظ در کتاب *الرسائل* (۱۳۴۴: ۴۳) در نامه پانزدهم با عنوان کتاب *دم اخلاق الکتاب* از شیوه کاتبان روزگار خود به گونه‌ای سخن می‌گوید که حاصل آن از یک سو شهرت بسیار امثال بزرگمهر و انوشروان، رسائل عبدالحمید کاتب، ادب ابن مقفع، کتاب *مزدک* و کلیله

و دمنه است و از دیگر سو، اقرار به برتری این افراد بر برخی دانشمندان مسلمان و عرب است: «... وَ رُويَ لِبِرِّهِمْ أَمْثَالُهُ، وَ لِأَرْدَشِيرَ عَهْدُهُ، وَ لِعَبْدِ الْحَمِيدِ رَسَائِلُهُ، وَ لِابْنِ الْمُفَضَّلِ أَدَبُهُ، وَ صَيَّرَ كِتَابَ مَرْذُكٍ مَعْدَنَ عِلْمِهِ، وَ دَفَتَرَ كَلِيلَةَ وَ دَمْنَةَ كَثُرَ حِكْمَتِهِ ظَنَّ أَنَّهُ الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ فِي التَّدْبِيرِ... فَإِنِ اسْتَرْجَحَ أَحَدٌ عِنْدَهُ أَصْحَابَ الرَّسُولِ (ص) فَتَلَّ عِنْدَ ذِكْرِهِمْ شِدْقَهُ، وَ لَوِيَّ عِنْدَ مَحَاسِنِهِ كَشْحَهُ... ثُمَّ يَقْطَعُ ذَلِكَ مِنْ مَجْلِسِهِ سِيَاسَةَ أَرْدَشِيرَ بَابَكَانَ، وَ تَدْبِيرَ أَنْوَشِرَوَانَ، وَ اسْتِقَامَةَ الْبِلَادِ لِآلِ سَاسَانَ».

غنیمی هلال (بی تا: ۳۷۱) معتقد است نوع ادبی حکمت نویسی از طریق ایرانیان قدیم وارد زبان عربی شده است: «وَ إِنَّمَا رَاجَ هَذَا الْجِنْسُ الْأَدَبِيُّ لَدَى الْعَرَبِ بِتَأْثِيرِ الْإِيرَانِيِّينَ الْقَدَمَاءِ...». روحی بک خالدی معتقد است: جریان پندنویسی ایرانیان بیشتر از هر قوم دیگری در فرهنگ عربی اثر گذاشته است: «تُرْجِمَتِ كُتُبُ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ مِنْ خَمْسِ لُغَاتٍ، (الْفَارْسِيَّةِ) الْبَهْلَوِيَّةِ - الْهِنْدِيَّةِ الْيُونَانِيَّةِ - السَّرْيَانِيَّةِ الْعِبْرَانِيَّةِ وَ قَدْ كَانَ التِّيَّارُ لِلْفَارْسِيَّةِ فِيمَا يَخْصُ هَذَا الْجِنْسَ الْأَدَبِيَّ اغْزَرَ التِّيَّارَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ وَ أَكْثَرَهَا اِنْدَفَاعًا وَ قُوَّةً...» (نقل از غفرانی، ۱۹۶۵: ۳۷)، آدم متر می گوید: حکمت‌های ایرانی اساس و پایه سخنان حکیمانه‌ای بود که در پایان دوره بنی امیه وارد فرهنگ عربی شد: «وَ قَدْ كَانَتْ كُتُبُ الْحِكْمِ هَذِهِ اِسَاسًا لِكُتُبِ تَنْقُلُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ مِنْذُ نَهَائَةِ الْعَهْدِ الْأُمَوِيِّ» (نقل از عاکوب، ۱۹۸۹: ۱۳۸).

محقق سوری «عیسی العاکوب»، استفاده از جمله‌های کوتاه، تعبیرات فشرده، پرهیز از جمله‌های معترضه و طولانی و کلمات مترادف، بیان اجمالی و سپس توضیح و تفصیل، تکرار واو عطف و ادات شرط را که در حکمت‌های عربی آمده از ویژگی‌های کتاب‌ها و رساله‌های پهلوی می‌داند که به وسیله عبدالحمید کاتب و ابن مقفع وارد زبان عربی شده است (همان: ۲۷۹-۲۲۹). همچنین به اعتراف صاحب نظران عرب، ده‌ها حکمت از ایرانیان، منشأ الهام شاعران عرب در خلق معانی حکمی شده است^(۸). برای شناخت عمق و گستره نفوذ اندیشه و فرهنگ ایرانی در ادب عربی کافیت بدانیم، بنا به گفته عسکری (۱۳۰۲: ۲۱۸) صالح بن عبدالقدوس بیش از ۱۰۰۰ حکمت ایرانی را در اشعار خود جا داده است (سبزیان پور، ۱۳۸۴ ب: ۸۷-۸۴)؛ (همان، ۱۳۸۹ ب: ۲۴).

۲-۳. همسویی و اشتراک اندیشه‌های ایرانی و اسلامی

در واقع جریان‌های فکری مشترک در اندیشه‌های ایرانی و اسلامی، موجب جذب ایرانیان به فرهنگ اسلامی شد، این اشتراک با معیارهایی، چون تجربه، واقع‌نگری، خردورزی و تعالیم ادیان قابل درک و فهم و نشانگر حقایق مشترک و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اعتقادی این دو ملت، در قالب سلسله‌ای از حلقه‌های متصل به هم است.

تفضلی (۱۳۷۶: ۱۸۰) معتقد است: «اخلاقیات، مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد... آنچه از این آثار به زبان پهلوی مانده، اندک است و باید آنها را در کتاب‌های دوران اسلامی جست‌وجو کرد».

حکمت‌های موجود در شاهنامه، گلستان و بوستان سعدی، قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، ادب‌الصغیر و... به همان اندازه با کلمات قصار نهج‌البلاغه قابل تطبیق است که با سخنان منسوب به انوشروان و بزرگمهر؛ برای نمونه مقاله «تأثیر پنندهای انوشیروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی» (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸، الف: ۱۲۴-۹۱) و مقاله «تأثیر نهج‌البلاغه در گلستان سعدی» (همان، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۰۵).

۲-۴. کتاب‌های پند و اندرز ایرانی

این‌ندیم در الفهرست از چهل و چهار کتاب نام برده که قسمت عمده آنها ترجمه و یا اقتباس از کتب پند و اندرز ایرانیان است. /ینوسترانزف در تحقیقی عالمانه، این کتاب‌ها را مطالعه کرده است. از نکات قابل تأمل در این فهرست، کتاب‌هایی است که امروز اثری از آنها در متون عربی و پهلوی دیده نمی‌شود، از جمله: پنندهای زادنفرخ، پنندهای مهرآذر جشنس موبد موبدان به بزرگمهر (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۴: ۲۵۹-۲۶۹).

۲-۵. امثال منسوب به حکیمان

عاکوب (۱۹۸۹: ۲۰۷) یکی از دلایل گم شدن حکمت‌های ایرانی را در ادب عربی، حذف نام حکیمان ایرانی و انتساب آنها به حکیمان دانسته است؛ برای نمونه ابشیهی (۱۴۲۱، ج ۲: ۱۱۱) حکمت‌های «الْحَرَكَةُ بَرَكَةٌ»، «كَلْبٌ طَائِفٌ خَيْرٌ مِنْ أَسَدٍ رَابِضٍ» و «مَنْ احْتَرَفَ، اِعْتَلَفَ» و جاحظ (۱۹۶۸: ۳۹) حکمت «خَلَّ عَمَّا تَهْوَى تَنْحُ مِمَّا تَنْخَشِي» را که در همین مقاله به ریشه ایرانی آنها اشاره کردیم از یک حکیم بی نام و نشان نقل کرده‌اند.

به علاوه در دو اثر مهم ابن مقفع (کلیله و الادب الصغیر) بسیاری از سخنان حکیمان ایرانی به نام حکما آمده، به درستی معلوم نیست که چرا ابن مقفع نام حکیمان ایرانی را حذف کرده؛ ولی سخنان بسیاری از آنان را در این دو اثر خود، یا به نام حکیمان و یا بی نام و نشان ذکر کرده^(۹) که به سبب تأثیر کم نظیر این دو اثر در ادب عربی^(۱۰) موجب گم شدن نام حکیمان ایرانی در منابع بعد از ابن مقفع شده است.

۲-۶. امثال مولدی که به تصریح صاحب نظران عرب، ایرانی هستند

در این مقاله بیش از ۲۰ نمونه ضرب المثل نقل کرده ایم که از یکسو موگد هستند و از دیگر سو، عین همان سخن و یا مضمون آن، در منابع عربی به تصریح صاحب نظران عرب، از حکمت های ایرانیان دانسته شده است، این نمونه ها از باب مشت نمونه خروار، نشان از تأثیر گسترده پندهای ایرانیان در ادب عربی دارد.

ضمناً علاوه بر معرفی سرچشمه های ایرانی امثال مولد، برای آنکه در میدان گسترده ادب تطبیقی گامی برداشته باشیم، نمونه هایی از مضامین مشترک عربی و فارسی را ذکر کرده و برای اطلاع بیشتر، خواننده را به امثال و حکم دهخدا، به منزله گنجینه ای از حکمت های فارسی و عربی ارجاع داده ایم. لازم به یادآوری است که در چند مورد نیز نقدی به برخی توضیحات و شروح ادب فارسی و نیز ادعاهای مؤلف کتاب سعدی و متناسبی آورده ایم:

۲-۷. امثال مولدی که عینا ایرانی هستند

در این بخش امثالی را نشان می دهیم که در برخی منابع، موگد هستند و منابع دیگری آنها را بی کم و کاست ایرانی دانسته اند:

«الشُّغْلُ مَحْمَدَةٌ وَ الْفِرَاقُ مَفْسَدَةٌ»: کار مایه ستایش و بیکاری مایه فساد است (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۰۶، مولد)، راغب، (۱۴۲۰، ج ۱: ۵۷۵) عبارت بالا را به بزرگمهر نسبت داده است.^(۱۱)

«مَلِكٌ عَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فُتْنَةِ تَدُومٍ»: پادشاه ظالم بهتر از فتنه‌ای است که ادامه داشته باشد (میدانی، ۲۰۰۳: ۳۵۶/۱، مولد)؛ ثعالبی (بی‌تا: ۵۱)، حکمت بالا را از سخنان اردشیر دانسته است.^(۱۲)

«الْحَاجَةُ تُفْتِقُ الْحِيلَةَ»: نیاز، راه چاره‌جویی را باز می‌کند (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۵۳)؛ ابن‌مقزذ (۱۳۵۴: ۴۳۹) این ضرب‌المثل را از امثال اردشیر دانسته است.^(۱۳)
«الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ»: آزمند بی نصیب است^(۱۴) (میدانی، همان)؛ (ثعالبی، بی‌تا: ۳۹، از کلمات فریدون)^(۱۵).

«لَا تَطْمَعُ فِي كُلِّ مَا تَسْمَعُ»: به هر چه می‌شنوی، طمع مکن (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۶۹، مولد)، (ثعالبی، بی‌تا: ۴۳)^(۱۶).

«مَا حِيلَةُ الرِّيحِ إِذَا هَبَّتْ مِنْ دَاخِلٍ»^(۱۷): چاره باد چیست، وقتی که از داخل بوزد؟ (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۴۲، مولد)، (ثعالبی، ۲۰۰۳، التمثیل...: ۳۹، از امثال ایرانیان).

از نکات قابل توجه این است که ضرب‌المثل بالا در امثال ابوعمید (۱۴۰۰: ۲۵۷) از امثال عامه محسوب شده که نشان می‌دهد مفهوم عامه و مولد در بسیاری موارد یکی هستند و احتمال ایرانی بودن آنها بسیار زیاد است.

«أَخْرِجِ الطَّمْعَ مِنْ قَلْبِكَ تَحُلْ الْقَيْدَ مِنْ رِجْلِكَ»: طمع را از قلبت بیرون کن تا بند از پایت بگشایی. (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۵۳، مولد) و (ابن مسکویه، بی‌تا: ۸، از پنندهای ایرانیان) انوشروان در پنندهای خود گفته است: «اگر خواهی که از شمار آزادان باشی، طمع را در دل خویش جای مده». (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۵۵)، در امثال ایرانی آمده است: «طمع از نجاست سگ نجس تر است»^(۱۸).

«مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبُغْيِ قُتِلَ بِهِ»: هر کس شمشیر ستم کشد، با آن کشته شود^(۱۹) (میدانی، ۲۰۰۳: ۳۴۰/۲؛ ثعالبی، بی‌تا: ۵۶، نقل از فیروز؛ نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۵۷).

برای اطلاع از سرچشمه‌های این مضمون (سبزیان‌پور، ۱۴۲۹: ۸۲ و دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۲).

«الْفَرْصُ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ»: فرصت مانند عبور ابر از دست می‌رود. (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۹۶، مولد)؛ (ثعالبی، بی تا: ۳۹، از کلمات پشنگ)، (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۱) (۲۰).

«مَنْ جَالَ نَالَ»: هر کس برود می‌رسد (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۴۱)؛ حریری (۱۳۹۸: ۴۰۷) آن را از پندهای مکتوب بر عصای ساسان دانسته است (۲۱).

۲-۸. تصریح به ایرانی بودن

در این بخش به چند نمونه مثل مولد که صاحب نظران عرب، معتقد به ایرانی بودن مضمون آنها هستند، از باب مشت نمونه خروار اشاره می‌کنیم: (۲۲)

«رُبَّ نَارٍ كَيْ خِيلَتْ نَارَ شَيْءٍ» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۳۰).

جاحظ (۱۹۶۸: ۳۹) می‌گوید: «يقول العرب: طَالِبُ الْفَلَاحِ كَالضَّارِبِ بِالْقِدَاحِ سَهْمٌ لَهُ وَسَهْمٌ عَلَيْهِ»: طالب نجات مانند قمار باز است گاهی به نفع او و گاه به ضرر اوست و معادل فارسی آن را به زبان فارسی نقل کرده: «نه هر جا که دود آید دیر بر تک تو کدانی نهند» و در معنای آن به زبان عربی گفته است: «لَيْسَ كُلُّ دُخَانٍ طَبِيخًا رَبِّمَا كَانَ دُخَانٌ كَيْ»: هر دودی از آشپزی نیست، ممکن است از داغ کردن باشد.

راغب اصفهانی (۱۴۲۰، ج ۲: ۷۶۴) به حق معتقد است، بیت زیر که در دیوان ابوالفتح بستی (۲۳) دیده می‌شود، ترجمه اشعار فارسی است:

لَا تَتَّبِعَنَّ كُلَّ دُخَانٍ تَرَى فَالْتَّارُ قَدْ تَوَقَّدُ لِلْكَيِّ

(ترجمه: هر دودی دیدی به دنبالش نرو / زیرا گاه آتش برای داغ کردن افروخته می‌شود.) (بستی، ۱۴۱۰: ۳۱۰)

«بِعِلَّةِ الزَّرْعِ يُسْقَى الْفَرْغُ»: به سبب کشت، کدو آبیاری می‌شود. (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۳۷) / *ابونواس* در اشعار خود این ضرب‌المثل را ایرانی دانسته است (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۹-۷۴).

«مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ نَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ»: هر کس تلاش کند، می‌چرد و هر کس بخوابد، خواب می‌بیند (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۴۱) (۲۴).

«مِنْ فُرْصِ اللَّصِّ ضَجَّةُ السُّوقِ»: از فرصت‌های دزد، شلوغی بازار است (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۴۲).

ابونواس در اشعار خود حکمت مزبور را از انوشروان دانسته است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۷۴؛ دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹، ذیل «آب را گل آلود...»).

«تَأْمُلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۰).

قیروانی عبارت حکیمانه بالا را از سخنان بهرام دانسته، می‌گوید: ابن رومی در اشعارش از این اندرز ایرانی متأثر شده است^(۲۵) (سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۸۱).

«إِذَا جَاءَ أَجْلُ الْبَعِيرِ حَامَ حَوْلَ الْبَيْرِ» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۰۵)^(۲۶).

«أَجْرُ النَّاسِ عَلَى الْأَسَدِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ رُؤْيَةٌ»: جسورترین افراد در رویارویی با شیر، کسانی هستند که شیر را بیشتر دیده‌اند^(۲۷) (همان، ج ۱: ۲۱۲).

«غَنَى الْمَرْءِ فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ»^(۲۸) (همان، ج ۲: ۷۱، مولد).

«النَّاسُ أَحَادِيثٌ»^(۲۹) (همان، ج ۲: ۳۷۲).

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ التَّمَلَّةِ أَثْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ»^(۳۰) (همان، ج ۱: ۱۰۵).

نویسنده کتاب زهرالاکم (یوسی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۲۹) ضرب‌المثل «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِهْلَاكَ التَّمَلَّةِ جَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً تَطِيرُ بِهَا» را از امثال عامیانه عرب دانسته، می‌گوید: «هارون‌الرشید دائماً برای مصیبت برمکی‌ها این ضرب‌المثل را به کار می‌برد».

نتیجه

در جایی که صاحب‌نظران عرب معتقدند: «پندهای ایرانی، بیشترین اثر را در ادب عربی به جا گذاشته است» اگر این پندها که از ده‌ها کتاب پند و اندرز ایرانیان که به عربی ترجمه شده در قالب امثال مولد به فرهنگ عربی منتقل نشده از کدام فرهنگ به ادب عربی منتقل شده است؟ با توجه به مقدمات این مقاله، یعنی اهتمام ایرانیان به پند و اندرز و انتقال آنها به ادب عربی و از دیگر سو وجود پدیده‌ای به نام امثال مولد، اگر کسی بپرسد سرچشمه امثال مولد در فرهنگ عربی چیست؟ مانند این است که از کسی که با ظرفی پر آب در کنار دریا ایستاده بپرسیم: این آب را از کجا آورده‌ای؟ بنابراین می‌توان یقین کرد که بخش قابل توجهی از حکمت‌های ایرانی‌شهری در

قالب امثال موگد، در ادب عربی تجلی یافته که دستیابی به سرچشمه بقیه آنها نیازمند تلاش و پژوهشی دیگر است.

پی نوشت

- (۱) برخی از این امثال، در امثال موگد میدانی دیده نمی شود، از جمله: «وَمِنَ الْبِرِّ مَا يَكُونُ عُقُوقًا»، «لَا تَبِعْ يَوْمًا صَالِحًا يَوْمَ طَالِحٍ»، «وَ الْعَيْنُ تَسْتَحِي مِنَ الْعَيْنِ» (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۳۹).
- (۲) مؤلف کتاب معجم الامثال العربیة با وجود اینکه ۱۳ کتاب از امثال عربی را به شکل معجم در آورده، امثال موگد را فقط در معجم الامثال میدانی دیده است (مراد، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴).
- (۳) نمونه های زیر گواه این ادعاست: الْعَادَةُ طَبِيعَةُ خَامِسَةٌ (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۵۸)، (ابشیهی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳)، التَّسَلُّطُ عَلَى الْمَالِيكَ دِنَاءَةٌ (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۷۰)، (ابشیهی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۳) وَالْحَاجَةُ تُفْتِقُ الْحِيلَةَ. (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۵۳؛ ابشیهی، همان).
- (۴) میدانی (۲۰۰۳، ج ۲: ۲۵۸) درباره این مثل می گوید: کفشگری کفشی را که در آن چیزی سنگین بود، بر سر سگی زد، سگ بی اندازه ناله و فریاد کرد، از او پرسیدند کفش و این همه فریاد؟ در جواب گفت: خدا و کفشگر می دانند که در کفش چه بود. انجوی شیرازی (۱۳۵۳، ج ۱: ۲۱۳) پس از نقل داستان بالا، این دو بیت را آورده است:
- | | |
|---------------------------------------|----------------------------------|
| یا رب سبب مرگ سگ سلطان چیست | بر چیدن پینه دوز را دکان چیست |
| انبان که به سگ خورد و سگ افتاد و بمرد | سگ داند و پینه دوز در انبان چیست |
- (۵) برای اطلاع از تأثیر این مضمون در اشعار ناصر خسرو (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۹ الف: ۱۲).
- (۶) برای اطلاع از پندهای تاج انوشروان (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۲۵) و برای اطلاع از مجالس انوشروان و حکیمان و خردمندان و اشاره فردوسی به آنها (ر.ک: همان، ۱۳۸۴: ۱۳۴). ممکن است در این نوشتار کثرت ارجاع به مقاله های یک نویسنده، غیر عادی نماید و بوی ناخوشایند خودفروشی به مشام رساند، حقیقت این است که موضوع این مقاله حلقه ای از یک زنجیره پژوهشی است که در یک مقاله ۲۰ صفحه نمی گنجد، به این سبب چاره ای جز ارجاع مکرر به پژوهش های قبل وجود ندارد، به علاوه ارجاع های مکرر، خواننده علاقمند را به یک سلسله پژوهش با رویکرد فرهنگ ایرانی راهنمایی می کند.
- (۷) برای نمونه، عنوان زیر در شاهنامه، مؤید این ادعاست: پند زال به رستم، اندرز منوچهر به پسرش نوذر، پند شاپور به فرزندش اورمزد، پند کیخسرو به گودرز، پند سام به زال و.... خواجه نظام الملک و عنصر المعالی دو اثر سیر الملوک و قابوسنامه را به همین منظور نوشته اند (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۰).
- (۸) برای اطلاع از اثر این حکمت ها در ادب عربی که بیش از صد مورد هستند (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۹۶-۶۹).

- (۹) برای اطلاع از ریشه‌های ایرانی کلیلہ (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ الف: ۱۰۴-۷۷).
- (۱۰) برای اطلاع از میزان تأثیر ترجمه عربی کلیلہ و دمنه در ادب عربی (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱۳-۸۵).
- (۱۱) این مضمون در اشعار ابوالعناهیة به شکل زیر نمود پیدا کرده است:
عَلِمْتَ يَا مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعَدَةَ / أَنَّ الشَّبَابَ وَالْفَرَاغَ وَالْجِدَّةَ / مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ أَيِّ مَفْسَدَةِ (ابوالعناهیة، ۱۴۲۵: ۴۴۶)،
برای نمونه‌های دیگر (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۵۵).
- (۱۲) برای اطلاع بیشتر (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۷۳۴)، ذیل «ملک را شاه...»؛ (همان، ج ۲: ۹۸۹؛ سبزیان‌پور، ۱۳۸۴ الف: ۶۵).
- (۱۳) برای نمونه‌های فارسی و عربی، (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۵)، ذیل «احتیاج مادر اختراع است». از نکات قابل تأمل این است که این امثال در کتاب‌های امثال عربی معاصر، نام و نشانی نه از مولد دارند و نه ایرانی (معلوف، ۱۹۹۴: ۹۸۳).
- (۱۴) در امثال ایرانی از الاغی سخن رفته که قانع نبود و آرزوی شاخ کرد و در نهایت گوش‌های خود را در این سودا از دست داد. برای اطلاع از ریشه ایرانی این داستان (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۲۳).
- (۱۵) برای اطلاع از مضامین مشترک (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۲۶)؛ (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۵۰۰)؛ (سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ ب: ۸۱۳-۸۰۸).
- (۱۶) برای اطلاع از این مضمون در ادب عربی و فارسی (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۲۷)، ذیل خر داغ می‌کنند.
- (۱۷) اطلاع از داستان این مثل، (ر.ک: وکیلان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۴۵). برای شواهدی از سعدی و ایرج میرزا (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ ج: ۱۷۳)؛ (محفوظ، ۱۳۳۶: ۲۲۳)؛ (دامادی، ۱۳۷۹: ۲۹۸)؛ (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۴۷۸).
- (۱۸) برای اطلاع از تأثیر این مضمون در شاهنامه فردوسی، (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹ ج: ۲۵-۲۴).
- (۱۹) دو حکمت «من سل...» و «الفرص تمر...» در همین مقاله، از یکسو در منابع عربی، ایرانی معرفی شده‌اند و از دیگر سو در کلمات قصار نهج البلاغه دیده می‌شوند. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۲۷) مثل اول را منبع الهام این مصراع از سعدی دانسته است:
«ستمگر نیز روزی کشته تیغ ستم گردد». هدف محفوظ اثبات این ادعا است که سعدی در تعابیر خود وامدار ادب عربی است و هیچ اشاره‌ای به مولد بودن مثل و اختلاف نظر موجود درباره گوینده این سخن، نکرده است.
- وَالْبَغِي يَصْرَعُ أَهْلَهُ وَالظُّلْمُ مَرْتَعُهُ وَخَيْمُ (عسکری، بی‌تا: ۲۸/۲).

(۲۰) در اشعار منسوب به علی (ع) آمده است: إِذَا هَبَّتْ رِيَاخُكَ فَأَغْنِمِهَا / فَعَقِبِي كُلَّ خَافِقَةٍ سَكُونُ (علی ع)، بی تا: ۱۲۶).

مَا فَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَّأْتِكَ فَأَيْنَ قُمْ فَأَغْنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ (عاملی، ۱۴۲۰: ۴۶۶/۳).

برای شواهد فارسی (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۹۰)؛ (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰۱)؛ (همان، ج ۳: ۱۳۸۹).

(۲۱) فروزانفر (۱۳۸۵: ۷۰) بیت زیر از مثنوی را با یک ضرب المثل عربی مقایسه کرده است:

سایه حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود

مَنْ طَلَبَ وَجَدَ وَ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ (ابن قتیبه، بی تا، ج ۲: ۱۳۴)؛ نیز (ر.ک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۲).

دامادی (۱۳۷۹: ۳۰۱) همان بیت مثنوی را با عبارت زیر از نهج البلاغه مقایسه کرده است: «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ».

(۲۲) لازم به یادآوری است اگرچه در پژوهش های دیگری به سرچشمه های ایرانی برخی از این امثال اشاره شده؛ ولی تاکنون از زاویه مطالعه امثال موگد درباره آنها تأمل نشده است.

(۲۳) ابوالفتح بستی از شاعران ذولسانین، اهل بست در جنوب افغانستان است که دیوانی هم به زبان فارسی داشته و واژه های فارسی در شعر او بسیار است و یکی از ناقلان فرهنگ ایرانی به عربی است. (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۹۹-۹۵). بستی در دربار سبکتکین غزنوی و پسرش محمود، منشی و دبیر بوده در اواخر عمر به ترکستان رفته و در همان جا وفات کرده است (حبیب اللهی، ۱۳۳۶: ۲۴۵).

(۲۴) برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی، اشعار ناصر خسرو و ادب عربی، (ر.ک. سبزیان پور، ۱۳۸۷ ج: ۱۷۴)؛ (محقق، ۱۳۶۳: ۴۰)؛ (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۰-۱۱۴، ذیل «از تو حرکت...») و برای اطلاع از ریشه ایرانی این مثل و دیدگاه جاحظ در خصوص تأثیر آن در ادب عربی (ر.ک: سبزیان پور، ۱۳۸۷، ج: ۱۷۵).

عليك بالجدِّ إنِّي لم أجدُ أحداً حَوَىٰ نَصِيبَ الْعُلَا مِنْ غَيْرِ مَا نَصَبِ

(بستی، ۱۹۸۰: ۲۲۰).

محفوظ (۱۳۳۶: ۱۹۷) برای نشان دادن تأثیر پذیری سعدی از ادب عربی، بیت بالا از بستی را منشأ الهام سعدی در بیت زیر دانسته است:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

یوسفی (۱۳۶۸: ۳۰۷) بیت مذکور از بستی را در شرح بیت زیر از بوستان آورده است:

توقع مدار ای پسر گر کسی که بی سعی هرگز به منزل رسی

(۲۵) محفوظ (۱۳۳۶: ۱۱۹) دو بیت از سعدی را با همین مضمون مقتبس از دو حدیث دانسته است: «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ»؛ «لَا تَتَّبِعَنَّ عَيْبَ النَّاسِ، فَإِنَّ لَكَ مِنْ عُيُوبِكُمْ - إِنْ عَقَلْتَ - مَا يُشْغَلُكَ مِنْ أَنْ تَعِيبَ أَحَدًا».

مکن عیب خلق ای خردمند فاش به عیب خود از خلق مشغول باش
کسی پیش من در جهان عاقلست که مشغول خود و زجهان غافلست

هرچند احتمال تأثیرپذیری سعدی از احادیث اسلامی بسیار است؛ ولی نباید از نظر دور داشت که مضمون بالا نه تنها در ایران باستان که احتمالاً در فرهنگ ملت‌های دیگر هم وجود داشته است، برای اطلاع از این مضمون در مثنوی معنوی، سخنان عیسی (ع)، شیخ ابو سعید ابوالخیر، سعدی و حافظ، (ر.ک: حلبی، ۱۳۷۹: ۲۷۵ و ۳۰۴).

(۲۶) برای اطلاع از مضمون ایرانی این مثل بر اساس اشعار شاعری ناشناخته و نقدی بر آراء محفوظ (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹، د: ۷۵)؛ (همان، ۱۳۸۸ الف: ۹۸)، (همان، ۱۳۸۸ ج: ۱۵).

(۲۷) برای اطلاع از دیدگاه قرطبی مبنی بر ایرانی بودن این مثل و تأثیر آن در اشعار ابن معتمر و ابوتمام (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹ د: ۷۷)؛ (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۰۶)؛ (سبزیان‌پور، ۱۳۸۷ ج: ۱۷۶). همچنین عاکوب برای نشان دادن تأثیر ادب فارسی در عربی، جمله‌ای را از ابن شبرمه نقل کرده که بسیار نزدیک به سخن اردشیر است (عاکوب، ۱۹۸۹: ۲۸۳).

(۲۸) برای آشنایی با دیدگاه راغب اصفهانی درباره ریشه ایرانی این مثل و تأثیر آن در ادب عربی (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹ د: ۸۶).

(۲۹) برای اطلاع از دیدگاه راغب درباره ریشه ایرانی این حکمت و تأثیر آن در اشعار ابن درید و متنبی، (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹ د: ۷۹).

دهخدا/ (۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۹ و ۲۷۵) در شرح و توضیح آن بیش از ۵۰ بیت از شاعرانی چون فردوسی، ناصر خسرو، اسدی، نظامی، مولوی، سعدی، جامی و... آورده است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸ ب: ۱۱۵).

از زیباترین جلوه‌های این مضمون در ادب فارسی دو بیت زیر از بابا افضل است:

عمر تو اگر فزون شود از پانصد افسانه شوی عاقبت از روی خرد
باری چو فسانه می‌شوی ای بخرد افسانه نیک شو نه افسانه بد

(بابا افضل، ۱۳۶۳: ۹۵)

(۳۰) برای اطلاع از ریشه ایرانی این مثل (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۸ ج: ۱۶-۱۴).

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

• نهج البلاغه

١. الآبي، ابوسعبد منصور بن الحسين (١٩٨٧)؛ نشر الدر، تحقيق محمد ابراهيم عبدالرحمن و على محمد البجاوي، الجزء الخامس، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٢. -----، (١٩٩٠)؛ نشر الدر، تحقيق منير محمد المدني، مراجعة: حسين نصار، الجزء السابع، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٣. الأبيشي، شهاب الدين محمد بن أحمد أبو الفتح (١٤٢١)؛ المستطرف في كل فن مستظرف، مراجعة و تعليق: محمد سعيد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٤. ابن اسفنديار (١٣٢٠)؛ تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال، كتابخانه خاور.
٥. ابن طقطقي، محمد بن على بن طباطبا (١٨٦٠)؛ الفخرى في آداب السلطانية و الدول الإسلامية، چاپ اهلوت.
٦. ابن قتيبة الدينوري، ابو محمد عبدالله بن مسلم (بي تا)؛ عيون الأخبار، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧. ابن مسكويه، ابو على احمد بن محمد (بي تا)؛ الحكمة الخالدة، تحقيق: عبد الرحمان بدوي، بيروت، دار الأندلس.
٨. ابن منظور (بي تا)؛ لسان العرب، تحقيق: عبدالله على اكبر، محمد احمد حصب الله، هاشم محمد الشاذلي، ٦ مجلد، دار المعارف، القاهرة.
٩. ابن منقذ، أسامة (١٣٥٤)؛ لباب الآداب، تحقيق: أحمد محمد شاكر، مصر، القاهرة، مكتبة لويس سركيس.
١٠. ابن يمين فريومدي (بي تا)؛ ديوان اشعار، به تصحيح و اهتمام: حسين علي باستاني راد، كتابخانه سنایی.
١١. أبو عبيد، القاسم بن سلام (١٤٠٠)؛ كتاب الأمثال، حققه و علق عليه و قدم له: الدكتور عبدالمجيد قطامش، الطبعة الأولى، بيروت، دار المأمون للتراث.
١٢. ابوالعنايه (١٤٢٥)؛ الديوان، قدم له و شرحه: مجيد طراد، بيروت، دارالكتاب العربي.

١٣. احسان عباس (١٩٧٧)؛ ملامح يونانية فى الأدب العربى، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
١٤. الاصبهانى، حمزة بن الحسن (بى تا)؛ الدررة الفاخرة فى الأمثال السائرة، تحقيق: عبدالمجيد قطامش، مصر، دارالعارف.
١٥. انجوى شيرازى، ابوالقاسم (١٣٥٣)؛ تمثيل و مثل، جلد ١، تهران، اميركبير.
١٦. بابا افضل، افضل الدين محمد مرقى كاشانى (١٣٦٣)؛ ديوان، كتاب فروشى زوار.
١٧. بدوى، عبدالرحمان (بى تا)؛ مقدمه بر الحكمة الخالدة، ابن مسكويه، ابوعلى احمد بن محمد، بيروت، دار الأندلس.
١٨. البستى، أبوالفتح (١٤١٠)؛ الديوان، تحقيق: الاستادين و ربة الخطيب و لطفى الصافى، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق.
١٩. البستى، أبوالفتح (١٩٨٠)؛ الديوان، الدكتور محمد مرسى الخولى، حياته و شعره، الطبعة الأولى، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزيع.
٢٠. تاريخ الخلفا (١٩٦٨)؛ مؤلف، ناشناس، چاپ عكسى، مسكو.
٢١. تفضلى، احمد (١٣٧٦)؛ تاريخ ادبيات ايران پيش از اسلام، تهران، چاپ مهارت.
٢٢. الثعالبى، ابو منصور (٢٠٠٣)؛ التمثيل و المحاضرة، تحقيق و شرح و فهرسة: الدكتور قصى الحسين، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
٢٣. ----- (بى تا)؛ الإعجاز و الإيجاز، بغداد، مكتبة دار البيان.
٢٤. الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (١٣٤٤)؛ ثلاث رسائل، نشر يوشع فنكل، القاهرة، المطبعة السلفية.
٢٥. ----- (١٤٢٦)؛ المحاسن و الأضداد، قدم له و شرحه و وضع فهارسه: صلاح الدين الحوارى، بيروت، المكتبة العصرية.
٢٦. ----- (١٩٦٨)؛ الأمل و المأمول، تحقيق: محمد رضا ششن، الطبعة الثانية، دار الكتاب الجديد.

۲۷. -----، (بی تا)؛ کتاب الحيوان، بتحقيق و شرح عبدالسلام محمدهارون، بيروت، دار احياء التراث العربي.
۲۸. جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۷)؛ بهارستان، به تصحيح اسماعيل حاکمی، تهران، اطلاعات.
۲۹. حبيب اللهي، ابوالقاسم (۱۳۳۶)؛ ارمغان نوید، مجموعه مقالات و اشعار استاد، به كوشش محمد حبيب اللهي اصفهان، میثم تمار.
۳۰. الحریری (۱۳۹۸)؛ مقامات الحریری، دار بيروت للطباعة و النشر.
۳۱. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۹)؛ خواندنی های ادب فارسی، تهران، زوار.
۳۲. خردنامه (۱۳۷۸)؛ به كوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر.
۳۳. دامادی، سید محمد (۱۳۷۹)؛ مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۳۴. دوفوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷)؛ اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه: محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)؛ امثال و حکم، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
۳۶. الراغب الاصبهانی، ابو القاسم حسین بن محمد (۱۴۲۰)؛ محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حققه و ضبط نصوصه و علق حواشیه: عمر الطباع، جلد ۱ و ۲، بيروت، شركة دار الارقم.
۳۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)؛ نه شرقی نه غربی انسانی، تهران، مؤسسه امیر کبیر.
۳۸. زلهایم، رودلف (۱۴۰۸)؛ الامثال العربية القديمة، ترجمة: رمضان عبد التواب، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۳۹. الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، (۱۴۱۲)؛ ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقیق: عبد الأمير مهنا، بيروت، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

٤٠. السيوطى، جلال الدين (١٩٩٨)؛ المزهر فى علوم اللغة و انواعها، تحقيق فؤاد على منصور، بيروت، دار الكتب العلمية.
٤١. شفيعى كدكنى، محمدرضا (١٣٨٨)؛ تصحيح و تعليقات بر منطق الطير، فريدالدين عطار نيشابورى، ويرايش سوم، چاپ هفتم، تهران، سخن.
٤٢. الطرطوشى، محمد بن الوليد (١٩٩٠)؛ سراج الملوك، تحقيق جعفر البياتى، الطبعة الأولى، رياض، الرئيس للكتب و النشر.
٤٣. العاكوب، عيسى (١٩٨٩)؛ تأثير الحكم الفارسية فى الادب العربى فى العصر العباسى، دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر.
٤٤. عاملى، شيخ بهاء الدين (١٤٢٠)؛ الكشكول، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٤٥. عبيد زاكاني (١٩٩٩)؛ كليات، به اهتمام محمد جعفر محجوب، نيويورك، زير نظر احسان يار شاطر.
٤٦. العسكري، ابوهلال (١٣٠٢)؛ التفضيل بين بلاغتي العرب و العجم، فى كتاب التحفة البهية و الطرفة الشهية، قسطنطينية، چاپ الجوائب، ص ٢٢١ - ٢١١.
٤٧. العسكري، ابوهلال (بى تا)؛ جمهرة الأمثال، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم و عبدالمجيد قطامش، بيروت، دار الجيل.
٤٨. عفيفى، رحيم (١٣٨٣)؛ اساطير و فرهنگ ايرانى، تهران، توس.
٤٩. على (ع)؛ بن ابى طالب (بى تا)؛ الديوان، جمع و ترتيب: عبدالعزيز الكرم، قم كذرخان، كتابخانه اروميه.
٥٠. عنصرالمعالى، كيكاووس بن اسكندر (١٣٦٦)؛ قابوس نامه، به اهتمام غلامحسين يوسفى، چاپ سوم، تهران، شركت انتشارات علمى فرهنگى.
٥١. عوفى، سديد الدين محمد (١٣٨٤)؛ جوامع الحكايات و لوامع الروايات، به كوشش جعفر شعار، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى.
٥٢. غفرانى الخراسانى، محمد (١٩٦٥)؛ عبدالله بن مقفع، الدار القومية للطباعة و النشر بمصر.

۵۳. غنیمی هلال، محمد (بی تا)؛ الأذب المقارن، الطبعة الخامسة، بيروت، دار العودة و دار الثقافة.
۵۴. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۵)؛ احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم: حسین داودی، تهران، امیرکبیر.
۵۵. محفوظ، حسین علی (۱۳۳۶)؛ متنبی و سعدی، تهران، چاپخانه حیدری.
۵۶. محقق، مهدی (۱۳۶۳)؛ تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، دانشگاه تهران.
۵۷. محمدی، محمد (۱۳۸۴)؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، چاپ پنجم، تهران، طوس.
۵۸. مراد، ریاض عبدالحمید (۱۴۰۷)؛ معجم الأمثال العربية، المملكة العربية السعودية، ادارة الثقافة و النشر بالجامعة.
۵۹. مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹)؛ تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
۶۰. المسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۴)؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، قم، دارالهجرة.
۶۱. معلوف، لؤیس (۱۹۹۴)؛ المنجد فی اللغة العربية، الطبعة الثالثة و الثلاثون، بيروت، دار المشرق.
۶۲. مفتاح الحداد، فیصل (۱۹۹۸)؛ الامثال المؤددة و اثرها فی الحياة الادبية فی العصر العباسی حتى نهاية القرن الرابع الهجری، منشورات جامعة قارینوس، بنغازی.
۶۳. الميدانی، أبو الفضل (۲۰۰۳)؛ مجمع الامثال، تحقیق و شرح و فهرسة: الدكتور قصی الحسین، الطبعة الأولى، بيروت، منشورات دار و مكتبة الهلال.
۶۴. وکیلان، احمد (۱۳۶۸)؛ تمثیل و مثل، جلد ۲، تهران، سروش.
۶۵. یعقوب، امیل بدیع (۱۴۱۵)؛ موسوعة امثال العرب، بيروت، دار الجیل.
۶۶. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸)؛ تصحیح و توضیح بوستان سعدی، چاپ سوم، خوارزمی.
۶۷. الیوسی، الحسن (۲۰۰۳)؛ زهر الأکم، تحقیق و شرح و فهرسة: قصی الحسین، بيروت، دار و مكتبة الهلال.

ب. مجله‌ها

۶۸. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳): ابوالفتح البستی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، ص ۹۵-۹۹.
۶۹. امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۴۴): توقیعات کسری انوشروان، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۳۷۸-۳۹۰.
۷۰. سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۴الف): بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، ص ۵۵-۶۹.
۷۱. ----- (۱۳۸۴ب): جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، ص ۹۵-۱۲۳.
۷۲. ----- (۱۳۸۴ج): مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم، مجله علمی و پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱، ص ۱۲۷-۱۴۸.
۷۳. ----- (۱۳۸۵): تأثیر ترجمه عربی کليلة و دمنه بر ادب عربی، معارف، دوره بیست و دوم، شماره پیاپی ۶۴ و ۶۵، ص ۸۵-۱۱۴.
۷۴. ----- (۱۳۸۶): ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار، فصلنامه علمی و پژوهشی «نامه فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره ۳۳، ص ۷۴-۹۶.
۷۵. ----- (۱۳۸۷الف): بررسی ریشه‌های ایرانی کليلة و دمنه، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، ص ۷۷-۱۰۴.
۷۶. ----- (۱۳۸۷ب): تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص ۸۰۷-۸۱۹.
۷۷. ----- (۱۳۸۷ج): مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش‌نامه، سال نهم، شماره ۱۷، ص ۱۵۴-۲۰۸.

۷۸. -----، (۱۳۸۸ الف)؛ تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، ص ۱۲۴-۹۱.
۷۹. -----، (۱۳۸۸ ب)؛ تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی، فصلنامه علوم اسلامی، سال اول، شماره صفر، ص ۱۲۶-۱۰۵.
۸۰. -----، (۱۳۸۸ ج)؛ دربارهٔ بیتی از گلستان، گزارش میراث، دورهٔ دوم، سال سوم، شمارهٔ ۳۴، ص ۱۷-۱۴.
۸۱. -----، (۱۳۸۸ د)؛ نکته‌ای درباره مقاله تاج در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره سی و پنجم، مهر و آبان.
۸۲. -----، (۱۳۸۹ الف)؛ بازنگری در تحلیل و شرح مهدی محقق بر اشعار ناصر خسرو، دانشگاه یزد، پنجمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی (نشست بین‌المللی)، ص ۲۰-۱.
۸۳. -----، (۱۳۸۹ ب)؛ تأملی در یک ضرب‌المثل ایرانی، الف را نمی‌گویم جانم خلاص، گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهل و یکم، ص ۲۴، مهر و آبان.
۸۴. -----، (۱۳۸۹ ج)؛ تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی، کتاب ماه، سال چهارم، شماره ۳۷، پیاپی ۱۵۱، ص ۲۵-۲۲.
۸۵. -----، (۱۳۸۹ د)؛ نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، ص ۹۶-۶۹، بهار.
۸۶. -----، (۱۳۹۰)؛ نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۷، ص ۱۷۸-۱۴۷.

٨٧. -----، (١٤٢٩)؛ تيارات التدليس فى اسناد كلمات الامام على (ع)؛ من الجاحظ
الى لوئيس معلوف، مجلة العلوم الانسانية الدولية للجمهورية الاسلامية الايرانية، السنة
الخامسة عشر، العدد ١٥، ٧٧ الى ٨٩.

أثر الثقافة و الأدب الايراني في الأدب العربي (الأمثال المولدة نموذجاً)*

الدكتور وحيد سبزيانپور

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة رازي- كرمانشاه

الملخص

يرمي هذا المقال إلى إثبات الأثر الذي تركته الحكم و الأفكار الإيرانية الفهلوية في الأدب العربي. ليس طبعاً هذا الموضوع جديداً كل الجدة و لكن الباحث حاول أن يدرس الأمر من منظور جديد لم يتطرق إليه أحد سابقاً. إذا الفكرة التي تبناها هذا المقال هي إثبات أن الجزء الأكبر في قرابة ألف مثل عربي نجدها في المصادر العربية هو من أصل ايراني. فضلاً عن الحضور الواسع للحكم الإيرانية في الأدب العربي. لقددر يسعنا في هذا البحث الطرق المتعددة التي تم عبرها نقل الحكم الإيرانية إلى الأدب العربي على مدى التاريخ. ثم تسلطنا الأضواء على عشرات من الأمثال التي لاشك في أنها إيرانية اصلاً و بذلك مهدنا الطريق للدراسات و البحوث التي تنصب في هذا الإطار. فضلاً عن ذلك فإننا قمنا بتبيين المضامين المشتركة التي تحملها تلك الأمثال حرصاً على اثبات أثر الثقافة الإيرانية على الثقافة العربية. بالاعتماد على كتاب الأمثال و الحكم الذي وضعه الأديب الشهير الإيراني العلامة دهخدا. لايفوتنا أن نذكر أننا درسنا في هذا المقال بعض النصوص الفارسية دراسة تحليلية إمعاناً في الموضوع و هو تأثير الأفكار و الحكم الإيرانية على الأدب العربي. و أن هذا التأثير أكثر بكثير مما يتصوره الباحثون العرب و أن المفكرين العرب و حتى الإيرانيين أنفسهم لم يتعرفوا بهذا التأثير كما هو حقّه. الكلمات الدلّيلية: الأمثال المولدة، ثقافة و أدب ايران القديمة، الأدب و الثقافة العربية، الأمثال و الحكم الإيرانية و العربية، الأدب المقارن.

